

لفظ و معنای قرآن در نهج البلاغه*

دکتر سید حسین سیدی**

اکبر رضانی***

چکیده

ظهور اسلام، باعث دگرگونی مبانی اعتقادی اعراب جزیره العرب و تغییر آداب و عادات مرسوم ایشان گردید؛ این تغییر به ادبیات مردمان آن دیار نیز سرایت کرد. یکی از فنون ادبی آن زمان، خطابه بود و خطبای دوره اسلامی که از معروفترین آنان علی(ع) می باشد؛ به خطبه های خود صبغه دینی داده و از ادبیات قرآن بهره جستند. حضرت علی(ع) - که پیوند عمیقی با قرآن داشت و علم و آگاهی وی به شأن نزول و زوایای مختلف آیات قرآنی واضح و روشن است - از روح کلام الهی الهام گرفته و در جاهای مختلف نهج البلاغه از کتاب الهی تأثیر پذیرفته است.

تأثیرپذیری نهج البلاغه از قرآن کریم هم از لحاظ لفظ بوده و هم از نظر معنی؛ ایشان برای استشهاد و تأیید سخن خویش به نحوی زیبا و استادانه، یا مستقیماً از لفظ قرآن بهره برده و یا این که لفظ ذکر شده در نهج البلاغه از ذهن خلاق حضرت تراوش نموده اما معنا و محتوای سخن، همان معانی آیات قرآن کریم می باشد.

این پژوهش، بر آن است تا میزان به کارگیری الفاظ و معانی قرآنی در نهج البلاغه را بررسی کند و با ذکر نمونه هایی از شباهت بین کلام قرآن و کلام نهج - البلاغه، این تأثیرپذیری را اثبات نماید. یافته های پژوهش نشان می دهد که استفاده از لفظ و معنای قرآن در نهج البلاغه به انواع گوناگونی صورت گرفته است. با بررسی انجام شده و در پایان این پژوهش می توان اذعان داشت که قسم زیادی از سخنان حضرت علی(ع) الهام گرفته از کلام وحی بوده و نهج البلاغه به واقع آینه ای از قرآن کریم می باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نهج البلاغه، تضمین، اقتباس، لفظ، معنا.

۱ - مقدمه

* - تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۲۹/۰۳/۰۳

** استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد. E-mail: hosein_seyyedi@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران. E-mail: akbareramazani@yahoo.com

با ظهور اسلام و نزول قرآن، مبانی اعتقادی اعراب جزیره‌العرب دست‌خوش تغییراتی گسترده گردید و بسیاری از آداب و عادات ناپسند آنان جای خود را به اخلاق پسندیده داد، به عنوان مثال، زنده به گور کردن دختران، عصبیت قبیله‌ای و شراب‌خواری از جامعه اسلامی برچیده و یا بسیار کم‌رنگ شد و دارندگان صفاتی چون شجاعت، وفای به عهد، سخاوت و بخشش مورد تحسین قرار گرفتند.

تغییرات زندگی مسلمانان صدر اسلام، صرفاً به جنبه‌های اخلاقی محدود نشد؛ بلکه در ادبیات مردمان آن دیار نیز تأثیر گذار بود؛ چرا که هنر و ادبیات زائیده محیط است و بسان آئینه‌ای ویژگی‌های اجتماعی هر عصری را منعکس می‌نماید. به هر روی، ادبیات دوره اسلامی به سرعت تغییر کرد، اما نشانه‌های تغییر و پیشرفت در نثر خیلی بیشتر و واضح‌تر از شعر بود. در نثر نیز تغییر در موضوعات و مضامین بیشتر از تغییر در اسلوب و روش‌های ادای سخن می‌باشد.

یکی از فنون نثری رایج در آن زمان، خطابه بود و مهم‌ترین عامل در پیشرفت و ارتقای خطابه نیز بدون شک قرآن کریم می‌باشد. اکثر خطیبان اسلامی، خطبه خود را به جای «اما بعد»، با «الحمد لله» شروع می‌کردند و در پایان نیز حاضران را دعا نموده، برای همه استغفار می‌کردند. در متن خطبه‌ها نیز اسلوب استفهامی و تعجبی و استفاده از تأکید، تکرار، سجع، جناس و سایر انواع امور بلاغی زیاد مشاهده می‌گردد. (النص، لا تا: ۴۷)

اما یکی از معروف‌ترین خطیبان این عصر، امام علی (ع) است که خطبه‌هایشان در اثر ماندگار او، نهج‌البلاغه، گرد آمده است. امام علی (ع)، به واسطه پیوند عمیق با قرآن، علم و آگاهی نسبت به شأن نزول و تفسیر و تأویل آیات و شناخت محکم و متشابه آن، به خوبی توانست از روح کلام وحی کمک گرفته، کلام‌شان متأثر از کلام دلربای وحی الهی باشد و این هیچ عجیب نیست؛ چرا که «أهل البيت أدری بما فی البيت»^۱

تأثیرپذیری نهج‌البلاغه از قرآن کریم هم از نظر لفظی بوده و هم از نظر معنایی. یعنی حضرت در میان سخن خویش به نحو زیبایی از الفاظ قرآن کریم جهت استشهاد، استدلال و تأیید سخن خود بهره برده و یا این که لفظ ذکر شده در کلام از ذهن خود حضرت تراوش نموده اما معنا و محتوای سخن، همان معانی آیات قرآن کریم است.

نهج‌البلاغه، شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۹ حکمت است که مستقیم یا غیر مستقیم در بسیاری از آنها به قرآن کریم و محتوای آیات آن پرداخته شده است. بعضی از دانشمندانی که در این مورد تحقیق کرده‌اند، نزدیک به ۱۲۲ مورد از آیات قرآن را عیناً در نهج‌البلاغه یافته‌اند؛ صبحی صالح، نیز که به ذکر ۱۱۱ آیه اشاره نموده، در واقع چند آیه کوتاه پشت سر هم را یک آیه منظور داشته است. این فقط شمارش لفظ آیات بوده و قطعاً اگر زمانی محتوا و مضمون آیات نیز شمارش شود؛ رقم بیشتری به دست خواهد آمد.

هدف ما از این پژوهش، بررسی تأثیرپذیری نهج‌البلاغه در لفظ و معنا از قرآن کریم است و می‌کوشیم به سؤال-های ذیل پاسخ دهیم:

^۱ صاحب‌خانه بهتر می‌داند که در خانه چه چیزی وجود دارد.

- میزان استفاده امام(ع) از قرآن کریم تا چه اندازه بوده است؟
 - شیوه و سبک استفاده از آیات قرآن در نهج البلاغه به چه شکلی است؟
 - این سخن که نهج البلاغه تفسیری از قرآن کریم است تا چه حد صحیح می‌باشد؟
 - تشخیص استفاده از محتوای آیات قرآن در نهج البلاغه برای خوانندگان تا چه حد واضح و روشن می‌باشد؟
- در این پژوهش از قرآن‌هایی با ترجمه فولادوند، مکارم شیرازی، الهی قمشه‌ای و تفاسیر نمونه جلد‌های ۱ تا ۶ و ۱۶ تا ۲۷، تفسیر کبیر، مجمع البیان و هم چنین شرح‌های نهج البلاغه مانند منهاج البراعه خویی، شرح فیض الاسلام و شرح محمد عبده استفاده شده است.
- روش خاص پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و کوشیده‌ایم آیاتی را که به نظر می‌رسد مدّ نظر امام(ع) در زمان ایراد سخن بوده است ذکر کنیم.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه تأثیر قرآن بر نهج البلاغه کتاب‌هایی در دست می‌باشد؛ اما همه آنها به نوعی سعی کرده‌اند فقط جنبه لفظ و کلام را بررسی نمایند و به جنبه معنایی آن کمتر پرداخته‌اند. «سیمای قرآن در نهج البلاغه» (نورایی، ۱۳۸۱)، «رابطه نهج البلاغه با قرآن» (مصطفوی، ۱۳۸۰)، «آیات قرآن و گفتار پیامبر در نهج البلاغه» (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۱). نویسندگان به غیر از ذکر کردن لفظ آیات قرآن در نهج البلاغه سعی نموده‌اند، توصیفات حضرت درباره قرآن را ذکر کنند. تنها موردی که به هر دو مقوله لفظ و معنا پرداخته، مقاله «جلوه‌های حضور قرآن در نهج البلاغه» (قوام و رادمد، ۱۳۷۹) بود که آن نیز بیشتر به بعضی از انواع اقتباس لفظی پرداخته و کمتر جنبه معنایی را مدّ نظر قرار داده است.

۳- تأثیر پذیری لفظی

در این خصوص، به دو شکل می‌توان از آیات قرآن استفاده کرد. نخست آن که تمامی یک آیه بعد از اتمام سخن جهت استشهاد و استدلال بدون تغییر، ذکر گردد و دوم این که قسمتی از آیه در لابه لای سخن با تغییر اندک و یا بدون تغییر آورده شود که به روش اوّل تضمین و به روش دوم اقتباس گفته می‌شود.

۳-۱ تضمین

«تضمین»، از ماده ضمن، ضمناً و ضمانت گرفته شده است و به معنی چیزی را در خود جای دادن و چیزی را دربرگرفتن است. «ضمن الشيء الوعاء»؛ یعنی آن چیز را در ظرف جای داد و در اصطلاح ادبی به آوردن یک بیت یا مصراع از شعر دیگران در شعر خود تضمین می‌گویند. اصطلاحاً شاعر در سخن خویش مقداری از شعر مشهور دیگری را آورده (یک بیت یا بیشتر و یا یک مصراع یا کمتر) و اگر شاعر اصلی معروف نباشد به نام او تصریح

نماید... و این کار (تضمین) باعث زیبا شدن شعر می‌گردد. (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۳۱۰) اما منظور از تضمین در اینجا، این است که گاهی تمامی آیه یا آیاتی به صورت نقل قول با عباراتی که آیه را از رشته کلام منفک و مجزاً نشان می‌دهد به کار می‌رود. در این حالت، با جدا کردن آیه از رشته عبارت، پیوند معانی قطع نخواهد شد و اغلب، این کاربرد با هدف استشهاد و استدلال و تأیید در انتهای عبارات یا پایان خطبه‌ها و بعضی از کلمات قصار به کار می‌رود. (قوام، ۱۳۷۹: ۶۴۷) به هر حال، گنجاندن الفاظ قرآن در هر کلامی باعث رونق و زیبایی آن کلام می‌گردد؛ به عنوان مثال، در فراز پنجم از خطبه ۹۱ - که به خطبه اشباح معروف گشته - به توصیف مفصل فرشتگان می‌پردازد تا آنجا که می‌فرماید: «لا ینتحلون ما ظهر فی الخلق من صنعہ، و لا یدعون انہم یخلقون شیئاً معہ ممّا انفرد بہ، بل عباد مکرمون لا یسبقونہ بالقول و ہم بأمرہ یعملون»^۱. (خطبه ۹۱) چنان که مشخص است از لفظ «بل عباد» تا آخر عبارت، عیناً آیه ۲۷ سوره انبیاء می‌باشد و در واقع هدف علی(ع)، ذکر توحید خالص و دور کردن آن از آفات است. وقتی که فرشتگان با آن همه کرامت و عظمت مقام، چنین باشند؛ وضع معبودهای باطل دیگر روشن است.

در قسمت پایانی خطبه ۱۹۱، دنیاپرستان را به چند گروه تقسیم کرده و آخر کار همه آنان را شکست و پشیمانی می‌داند و می‌فرماید که راه فرار و هر نوع حيله‌گری بسته شده و دنیا آنها را غافلگیر کرده و کار از کار گذشته و عمر گران بها هدر رفته است. «هیئات هیئات! قد فات ما فات و ذهب ما ذهب و مضت الدنیا لحال بالها، فما بکت علیہم السماء و الأرض و ما کانوا منظرین»^۲. (خطبه ۱۹۱) همان‌طور که ملاحظه می‌شود این قسمت اخیر یعنی از لفظ «فما بکت» تا آخر، آیه ۲۹ سوره دخان می‌باشد که برای تأکید بیشتر در انتهای کلام آمده است. این آیه، سرگذشت فرعونیان را بازگو می‌کند که دارای باغ‌ها و چشمه‌سارانی پر نعمت و کشتزارها و جایگاه‌هایی نیکو بودند اما چه سود که دست‌شان از همه چیز کوتاه شد و هشداری است به دنیاپرستان کنونی که عبرت گیرند و مغرور مکنند و دارایی خود نشوند. اما جمله «آسمان و زمین بر آنها گریه نکرد»، کنایه از این است که آسمان و زمین و اهل آن برای طاغوتیان دلسوزی ننموده و آنها به سختی بدون این که کسی به فریادشان برسد؛ هلاک شدند.

این دو مثال، از مقوله تضمین بود که یکی در انتهای عبارت و دیگری در انتهای خطبه ذکر شده بودند. موارد زیادی از تضمین در خطبه‌های نهج البلاغه یافته شد که به دلیل محدود بودن صفحات تحقیق به همین دو مثال بسنده می‌شود.

۳-۲ اقتباس

^۱ - آنان (فرشتگان) هیچ یک از آفریدگان خدای تعالی را به خود نمی‌بندند و مدعی چیزی که تنها خدا توان آفریدنش را دارد نخواهند بود. بلکه بندگان ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و خود به دستور او کار می‌کنند.

^۲ - از دست شد هر چه شد و رفت آنچه رفت و دنیا آن گونه که دلخواهش بود سپری گردید؛ و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و ایشان مهلت نیافتند.

«اقتباس»، از ماده قبس گرفته شده و در اصل، به معنی گرفتن آتش از کسی است. اگر این واژه در مورد علم به کار رود، به معنی فراگرفتن و به دست آوردن دانش استعمال می‌شود و اگر بگوییم "اقتباس الشاعر أو الكاتب" یعنی چکامه‌سرا یا نویسنده در ضمن شعر یا سخن خود آیه یا حدیث یا قاعده‌ای علمی را آورد، و گفته می‌شود «جئت لأقتبس من أنوارك» یعنی آمدم تا از نور شما پرتوی بگیرم.

اقتباس، در علم بدیع هم به همین معنی است (المعجم الوسيط؛ ذیل ماده قبس) در این پژوهش، نیز اقتباس به همین معنی به کار رفته است؛ یعنی استفاده از آیه قرآن در ضمن سخن نویسنده که علی (ع) می‌باشد. اقتباس لفظی، یعنی عین عبارت و لفظ قرآن مورد استفاده باشد و اقتباس معنایی نیز یعنی معنی و محتوای آیه قرآن مد نظر قرار گیرد. اقتباس لفظی ممکن است به یکی از طرق زیر باشد؛

الف) بخشی از یک آیه بدون هیچ‌گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت قرآنی را از گفته‌های حضرت، متمایز و مجزا نشان دهد؛ به رشته کلام می‌پیوندد چنان که گویی ترکیب قرآنی دنباله عبارت حضرت است و این دشوارترین و دقیق‌ترین نوع اقتباس است که عبارت قرآنی بی‌هیچ‌گونه قطع و بریدگی معنی عبارت نهج‌البلاغه را پی گرفته، بیان می‌کند. (قوام، ۱۳۷۹: ۶۴۷) مثل این فراز از خطبه ۱۸۳: «قد وکل بذلک حفظة کراما، لا یسقطون حقاً و لا یثبتون باطلا. و اعلما "انه من یتق الله یجعل له مخرجا" من الفتن و نوراً من الظلم»^۴ عبارت مشخص شده در میان کلام، برگرفته از آیات ۲ و ۳ سوره طلاق «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب»^۵ می‌باشد با این تفاوت که در قرآن این آیه در خصوص موضوع طلاق مطرح گردیده و در سخن حضرت به صورت عام و در همه امور مطرح می‌شود. مثال دوم را از خطبه دهم نهج‌البلاغه ذکر می‌کنیم آن جا که به معرفی اصحاب جمل می‌پردازد: «ألا و إن الشیطان قد جمع حزبه و استجلب خيله و رجه...». این لفظ و معنی دقیقاً در آیه ۶۴ سوره اسراء متجلی است آن جا که مناظره خداوند کریم با شیطان رجیم به تصویر کشیده شده که می‌فرماید: «و استفزز من استطعت منهم بصوتک و أجب علیهم بخیلک و رجلک و شارکهم فی الأموال و الأولاد...»^۶. حضرت می‌فرماید آگاه باشید که در این روز شیطان حزب خود را گرد آورده و سواران و پیادگانش را بسیج کرده است. شیطان در اینجا همان شیطان حقیقی است نه معاویه که ابن ابی الحدید پنداشته و حزب شیطان نیز طلحه و زبیر و پیروانشان می‌باشند و اشاره به این نکته است که شیطان باعث تحریک و مخالفت آنها با حق گردیده و با فریب و وسوسه آنها را بر باطل جمع کرده است. (خوئی، بی‌تا: ۱۶۲/۳)

ب) نوعی دیگر از اقتباس این است که بخشی از آیه بعد از حرف «و»، «ف» یا «قد» قرار گرفته و برای حسن ختام به کار رود که علاوه بر جنبه معنایی نوعی تزیین و تجمیل نیز محسوب می‌شود؛ مثلاً هنگام دفن نمودن

^۴ - فرشتگانی نگهبان و ارجمند بر شما گمارده که حق را نانوشته نگذارند و چیزی را بیهوده ثبت نکنند. و بدانید که هر که از خدای هراسد برای او راه برون شدن از فتنه‌ها و چراغی در تاریکی‌ها قرار می‌دهد.

^۵ - و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.

^۶ - و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن.

حضرت زهرا (س) این چنین با پیامبر نجوا می‌کند: «یا رسول الله... فلقد وسّدتک فی ملحودۃ قبرک و فاضت بین نحری و صدری نفسک "فإنّا لله و إنّنا إلیه راجعون"». این قسمت از خطبه ۲۰۲ اخیر نیز برگرفته از آیه «الذین إذا أصابتهم مصیبة قالوا إنّنا لله و إنّنا إلیه راجعون» (بقره، ۱۵۶) می‌باشد که با افزوده شدن حرف عطف «ف» آمده و معنی خطبه را کامل نموده است یا مثلاً در انتهای خطبه ۱۶۲ آمده است: «فإن ترتفع عنّا و عنهم محن البلوی أحملهم من الحقّ علی محضه و إن تکن الأخری "فلا تذهب نفسک علیهم حسرات، إنّ الله علیهم بما یصنعون"».^۷ این قسمت، اقتباسی است از آیه هشتم سوره فاطر که البته در قرآن مخاطب پیامبر رحمت و در نهج البلاغه امیرالمؤمنین می‌باشد و حضرت به طور تلویحی اشاره دارند که ایشان همان نفس و جان پیامبر هستند.^۸

ج) سومین بخش اقتباس به گونه‌ای است که بخشی از آیه در میان کلام می‌آید به صورتی که قسمت قرآنی در کلام مجزاً و منفک است. این بخش آیه معمولاً یک جمله و صفتیه، حالیه یا معترضه است و هیچ حرف یا کلمه‌ای آن را با لفظ خود حضرت پیوند نمی‌دهد و حذف آن نیز خللی از لحاظ لفظی به کلام وارد نمی‌آورد؛ تنها ارتباط معنایی، وسیله پیوند رشته کلام به همدیگر شده است. به عنوان مثال، در سال ۳۹ هجری، یکی از افسران معاویه به یکی از سرحدات حکومت اسلامی حمله کرد و کوفیان در دفاع از سرزمین خود کوتاهی نمودند؛ حضرت علی(ع) در خطبه ۳۹ بر آنها بانگ برآورد که چرا شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم و اطاعت نمی‌کنید و به زمین چسبیده‌اید؟ فقط گروهی اندک اجابت کردند که آنان نیز کاری از عهده‌شان بر نمی‌آمد: «ثمّ خرج إلیّ منکم جنید متذائب ضعیف «کأنّما یساقون إلی الموت و هم یظنون»^۹. قسمت پایانی خطبه، نیمی از آیه ۶ سوره انفال است. وجه تشابه آیه قرآنی و خطبه حضرت علی(ع) این است که هر دو مورد درباره جنگ با دشمنان و کوتاهی کردن عده‌ای از لشکریان از وظیفه خویش می‌باشد. در اینجا به طریق تشبیه و تمثیل سعی شده است که با استفاده از آیات تمثیلی به تصویرگری پرداخته شود و حالت ضعف و سستی آن گروه بهتر در ذهن مجسم گردد.

فرق این نوع اقتباس با تضمین این است که حذف در تضمین باعث خللی در لفظ یا معنی نمی‌گردد اما در این مورد هر چند حذف آیات قرآنی از عبارت، پیوستگی و صحّت لفظ را از بین نمی‌برد؛ اما به نوعی کمبود و انقطاع در معنی می‌انجامد. اگر آیه قرآنی را حذف کنیم شدت اضطراب و نگرانی و ضعف این گروه اندک، به درستی درک نمی‌شود هر چند که ظاهر جمله کامل است. اما توصیف کردن این گروه با عبارت: «کأنّما...» کاملاً وضعیت گروه را روشن می‌کند.

^۷ - اگر این آزمایش محنت افزای از میان ما برداشته شود، آنان را به راهی می‌برم که حقیقت محض باشد ولی اگر کار بر منوال دیگر بیافتد؛ «پس مبادا به سبب حسرت‌های گوناگون بر آنان، جانت از کف برود. قطعاً خداوند به آنچه می‌کنند داناست».

^۸ - در آیه ۶۱ سوره آل عمران با توجه به تفاسیر شیعه و سنی، علی(ع) به مثابه جان پیامبر ذکر گردیده است.

^۹ - خطبه ۳۹: سپس سپاهی ناچیز مضطرب و ناتوان به نزد من روانه داشتید چنان که گوئی به دیار مرگشان می‌برند و آنها خیره می‌نگرند.

د) پیوستن بخشی از آیه به رشته کلام بعد از کلماتی که معمولاً از آنها به هنگام استشهاد و دلیل استفاده می‌شود؛ این کلمه یا عبارت معمولاً «قال» یا «يقول» می‌باشد. این نمونه اقتباس، در نهج البلاغه بسیار زیاد است؛ اگر به حکمت ۱۳۵ نگاهی بیاندازیم خواهیم دید که تمامی این حکمت برگرفته از قرآن کریم است. حضرت می‌فرماید: «من أعطى أرباعاً لم يحرم الأرباع... به هر کسی که چهار موهبت عطا شود، به چهار موفقیت نیز دست می‌یابد». حال ممکن است که این کلام حضرت برای بعضی قابل فهم نباشد؛ ایشان از آیات قرآن شاهد مثال می‌آورند که ادعای خویش را اثبات نمایند. در ادامه حکمت آمده... قال الله في الدعاء: «أدعوني أستجب لكم». و قال في الشكر: «لئن شكرتم لأزيدنكم». در این دو مورد، نیمی از یک آیه را آورده و آن را بعد از عبارت «قال...» قرار داده است. اصل آیات چنین است: «و قال ربكم ادعوني أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين». (غافر، ۶۰) «و إذ تأذن ربكم لئن شكرتم لأزيدنكم و لئن كفرتم إن عذابي لشديد». (ابراهیم، ۷) در واقع، آیه قرآنی شبهه احتمالی ایجاد شده در ذهن مخاطب ناشی از خواندن این حکمت را جواب گفته است.

ها) نمونه دیگر اقتباس از آیات قرآن در نهج البلاغه، بدین صورت است که حضرت بخش‌هایی از یک یا بیشتر از یک آیه را در اثنای کلام خود جای داده؛ به گونه‌ای که اجزای آیه پراکنده و منفک در لابه لای کلام می‌باشد؛ به عنوان نمونه در خطبه ۱۵۹، ضمن حمد و ستایش خداوند بزرگ، به پروردگار عرضه می‌دارد: «...فلسنا نعلم كنه عظمتك، إلاً أنا نعلم أنك حي قيوم، لا تأخذك سنة و لا نوم. لم ينته اليك نظر و لم يدركك بصر. أدركت الأبصار و أحصيت الأعمال و أخذت بالنواصي و الأقدام...». جمله «انك حي قيوم لا تأخذك سنة و لا نوم» از آیه ۲۵۵ سوره بقره معروف به «آیه الکرسی» اقتباس شده - که در آن آیه ده صفت از صفات جمال و جلال خداوند بیان شده - است. در ادامه خطبه می‌خوانیم «و لم يدركك بصر. أدركت الأبصار» این قسمت نیز از آیه ۱۰۳ انعام «لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير» گرفته شده است. اما در ادامه جمله «و أخذت بالنواصي و الأقدام» آمده که قسمتی از آیه ۴۱ سوره الرحمن است: «يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي و الأقدام». اشاره آیه به این است که در روز قیامت نشانه‌هایی در چهره گناهکاران است که به وسیله آن شناخته خواهند شد. بعضی از مفسران گفته‌اند: آن نشانه‌ها سیاهی صورت و کبودی چشم است. (رازی، ۱۳۸۹: ۳۹۹/۱۰) استشهاد حضرت به این آیه، بیان یک درس سازنده است که مؤمنان متوجه باشند و غافل نگردند و بدکاران نیز به خود آیند و توبه کنند و گرنه این چنین گرفتار خواهند شد. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۱: ۱۱۶) و خلاصه کلام این که حضرت از سه آیه قرآنی در اینجا اقتباس کرده و آنها را در کنار هم چیده و در میان سخن خویش قرار داده و برای یک هدف خاص - که همان توصیف قدرت و عظمت خداوند است - بهره برده است.

و) پیوستن کلمه یا عبارت یا ترکیب کوتاه قرآنی در میان گفته‌ها و خطبه‌ها توسط حضرت علی (ع) به گونه‌ای که تمییز و تفکیک آن به عنوان بخشی از یک آیه قرآن دشوار است و این گونه استفاده‌های قرآنی به دلیل همنشینی مداوم حضرت با کلام وحی ایجاد شده است.

ما این مورد را تأثیرپذیری «لفظی عفوی» نام می‌نهیم چرا که حضرت، فی‌البداهه و بدون تعمّد و تکلف در سخنان عادی و معمولی خویش از کلمات قرآنی استفاده کرده است و همان طور که گفتیم این کار نشأت گرفته از پیوند مداوم و طولانی حضرت با کلام وحی می‌باشد. موارد و مصادیق آن نیز در نهج‌البلاغه زیاد است: در خطبه سراسر حماسی ۲۷ نهج‌البلاغه، وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۸ هجری، و سستی مردم در دفاع از شهر، به امام ابلاغ شد، فرمودند: «اما بعد، فإنّ الجهاد باب من أبواب الجنّة، فتحه الله لخاصّة أولیائه. و هو لباس التقوی و درع الله الحصینة...». ایشان «لباس التقوی» را از سوره اعراف آیه ۲۶ «یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباساً... و لباس التقوی ذلک خیر...» اقتباس نموده است و ملاحظه می‌گردد که در آن شرایط سخت و بحرانی و حزن، فی‌البداهه چنین خطبه‌ای ایراد نموده‌اند و یا این که در خطبه ۷۲ نهج‌البلاغه بر پیامبر(ص) درود فرستاده و برای ایشان دعا می‌نمایند. یکی از اهداف ایراد این خطبه نشان دادن و تعلیم شیوه درود فرستادن بر پیامبر برای مردم می‌باشد. در قسمتی از این دعاها آمده است: «اللهم... و أکرم لدیك منزله و أتمم له نوره و اجزه من ابتعاثک له مقبول الشهادة...». جمله «أتمم له نوره» را از آیه ۸ سوره تحریم گرفته‌اند آنجا که خداوند، پیامبر(ص) و کسانی را که با او ایمان آورده بودند وصف می‌کند که: نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است و می‌گویند: «ربّنا أتمم لنا نورنا و اغفر لنا إنک علی کلّ شیءٍ قدير».

ز) آخرین نوع اقتباس از قرآن کریم که در اینجا ذکر می‌کنیم بدین نحو است که عبارتی قرآنی را در ضمن کلام بیان فرموده که این عبارت در جایی از قرآن، آیه کامل و در جایی دیگر، بخشی از یک آیه می‌باشد؛ مثلاً در قسمت دوم خطبه ۱۴۳ - که فلسفه آزمایش‌های الهی را بیان می‌کند - فرموده «و قد جعل الله سبحانه الإستغفار سبباً لدرور الرزق و رحمة الخلق، فقال... يرسل السماء علیکم مدراراً و...». این قسمت اخیر، می‌تواند آیه ۱۱ سوره نوح و یا قسمتی از آیه ۵۲ هود و هم‌چنین قسمتی از آیه ۶ سوره انعام با اندکی تغییر باشد که اصل آن «و أرسلنا السماء علیهم مدراراً...» بوده است.

۴- تحلیل معنایی یا اقتباس مفهومی

در این قسمت، سعی بر آن است که به فرازهایی از نهج‌البلاغه اشاره شود که حضرت علی(ع) در آنها به نقل مضمون، مفهوم یا معنای مطالبی قرآنی پرداخته است. در این موارد، حضرت معنای آیه قرآنی را با بیان خود ایراد کرده و اسلوب و روش گفتاری خود را درباره آنها اعمال نموده است.

از آنجایی که قرینه‌ای ظاهری بر کشف معنای قرآنی در کلام امام نیست؛ فهم اشاره قرآنی در کلام حضرت نیاز به مطالعه و مهارت در علوم قرآنی دارد. کشف و درک معانی قرآنی در جایی که مضمون مشهور نباشد؛ دشوار و به تأمل و دقت نیازمند است؛ مگر مواردی که حضرت با قرآینی مخاطب خود را آگاه می‌کند و این قرآین اغلب با تقارن چند لفظ قرآنی حاصل می‌شود؛ مثلاً در خطبه‌ای که به تناسب نعمت‌ها با استعدادهای گوناگون اشاره دارد؛

فرموده: «وإنَّ المال و البنين حرت الدنيا و العمل الصالح حرت الآخرة، و قد يجمعهما الله لأقوام...» (خطبه ۲۳) این مضمون را در آیه ۴۶ سوره کهف می‌یابیم که: «المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقيات الصالحات خير عند ربك ثواباً و خيراً اماً». در آیه قرآن تعبیر به زیور و زینت شده است و در گفتار حضرت تعبیر به محصول می‌شود. توضیح این که، زیور باعث افتخار فرد شده و توانمندی و قدرت شخص در جامعه را بالا می‌برد و این همان حکم محصول زراعی پربار برای یک کشاورز را دارد که به آن افتخار می‌کند و وجه تشابه هر دو نیز در این است که بالاخره از بین می‌روند. اما «باقیات صالحات» - که در آیه قرآن آمده - همان اعمال نیکو است که جاودانه می‌ماند و در سرای دیگر به فریاد صاحبش می‌رسد و این همان محصول آخرتی است که حضرت بدان اشاره دارند. در ادامه خطبه آمده است: «فاحذروا من الله ما حذرکم من نفسه» که این عبارت را از آیه «یا أيها الذین آمنوا اتقوا الله حقّ تقاته...» (آل عمران، ۱۰۲) گرفته‌اند و چنان که ملاحظه می‌شود، لفظ متفاوت است اما معنی دو عبارت، بسیار به هم نزدیک می‌باشد.

در خطبه ۲۲۷ نهج البلاغه - که به توصیف آفرینش عجیب و شگفت بعضی از حیوانات و مظاهر طبیعت می‌پردازد - آمده: «فانظر إلى الشمس و القمر و النبات و الشجر و... و اختلاف هذا الليل و النهار و تفرّج هذه البحار... و تفرّق هذه اللغات و الألسن المختلفة. فالويل لمن أنكر المقدّر و جحد المدبّر». این فراز برگرفته از آیاتی چند از قرآن کریم می‌باشد از جمله: «إنّ فی خلق السموات و الأرض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجري فی البحر... لآیات لقوم یعقلون» (بقره، ۱۶۴) ابن ابی الحدید می‌گوید: این استدلالی است که از امکان صفات گوناگون به اثبات سازنده پی می‌بریم چرا که هر جسمی از نظر جسم بودن با سایر اجسام مشترک است و هنگامی که از نظر صفات متفاوت باشد؛ حتماً یک سازنده‌ای بوده که این صفت را به این جسم اختصاص داده است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۳ / ۶۴) آیه دیگر مورد اقتباس: «و من آیاته خلق السموات و الأرض و اختلاف ألسنتکم و ألوانکم...» (روم، ۲۲) می‌باشد. در ادامه خطبه آمده «... و أنشأ السحاب الثقال فأهطل دیمها و عدّد قسمها، قبل الأرض بعد جفوفها و أخرج نبتها بعد جدوبها» که اقتباس معنایی زیبایی از آیه «... و ما أنزل الله من السماء من ماء فأحیا به الأرض بعد موتها و بثّ فیها من کلّ دابة و تصریف الرياح و السحاب المسخرّ بین السماء و الأرض...» (بقره، ۱۶۴) است. هدف از این استشهاد و اقتباس‌ها توسط حضرت، یادآوری عظمت آفرینش و نشانه‌های قدرت پروردگار جهان است که همواره یاد او باشیم و هیچ گاه او را فراموش نکنیم. همه چیز در برابر فرمان خدا، در نهایت خضوع و اطاعت هستند، پس ما نیز چنین باشیم.

امام علی (ع) در سال ۴۰ هجری در اواخر زندگی خود در شهر کوفه بر روی سنگی ایستاد در حالی که پیراهنی خشن از پشم بر تن داشت و شمشیری با لیف خرما بر گردن، قصد داشت یارانش را برای جهاد دوباره با معاویه ترغیب نماید؛ خطبه‌ای خواند و در ابتدای خطبه به ستایش پروردگار سبحان پرداخته و راه‌های خداشناسی را بیان می‌کند. سپس در وصف آسمان‌ها می‌فرماید: «جعل نجومها أعلاماً یستدلّ بها الحیران فی مختلف فجاج الأقطار، لم

يمنع ضوء نورها ادلهام سجع الليل المظلم...»^{۱۰} (خطبه ۱۸۲) به خوبی فهمیده می‌شود که نظر حضرت به آیه: «و هو الذى جعل لكم النجوم لتهتدوا بها فى ظلمات البرّ و البحر...» (أنعام، ۹۷) بوده است.

در خطبه ۱۸۶ - که در شهر کوفه ایراد شده - درباره خدانشناسی آمده است: «و اعلموا عبادالله أنّه لم يخلقكم عبثاً و لم يرسلکم هملاً...» این قسمت را از آیه ۱۱۵ مؤمنون گرفته است: «أفحسبتم أنّما خلقناکم عبثاً و أنّکم إلینا لا ترجعون». در ادامه خطبه و سه خط پایین تر می‌خوانیم «و أنّه لیکلّ مکان و فی کلّ حین و أوان، و مع کلّ إنس و جان»^{۱۱}. این قسمت که دارای سجع موزونی در پایان جملات کوتاه می‌باشد، الهام‌گرفته از آیات: «فأینما تولّو فثمّ وجه الله» (بقره، ۱۱۵)، «ما یکون من نجوی ثلاثة إلّا هو رابعهم و...ولا أدنی من ذلک و لا اکثر إلّا هو معهم این ما کانوا...» (مجادله، ۷) و «و هو معکم این ما کنتم» (حدید، ۴) می‌باشد. حضرت علی (ع) به مؤمنان می‌فرماید که از خداوند درخواست پیروزی و رستگاری کنید و عطای او را بخواهید چرا که میان او و شما پرده و مانعی نیست و دری به روی شما بسته نمی‌باشد. از هر چه که فکرش را بکنید به شما نزدیکتر است حتی از رگ گردن «و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن أقرب إلیه من حبل الوريد». (ق، ۱۶)

حضرت در خطبه ۱۰۳، پس از سفارش به زهد و پارسایی و دوری از غرور و یادآوری ویژگی‌های عالمان و دانشمندان حقیقی و بعد از ذکر چند نشانه از نشانه‌های آخرالزمان و این که اسلام حقیقی در آن موقع فراموش می‌شود، فرموده: «إنّ الله قد أعاذکم من أن یجور علیکم و لم یعذکم من أن یتلیکم» منظور حضرت این است که چنین نیست که تنها قوم نوح مورد امتحان الهی قرار گرفتند بلکه همه، مورد آزمایش هستند؛ هر کسی به شکلی، و این آزمایش یک نوع وسیله آزمون رشد است تا چه کسی رشد یابد و چه کسی راه وارونه را بگیرد و به چاه انحطاط بیفتد. به نظر می‌رسد که این سخن، از مفهوم آیات «أحسب الناس أن یتروا أن یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمنّ الله الذین صدقوا و لیعلمنّ الکاذبین» (عنکبوت، ۲ و ۳) اقتباس شده است.

علاقه و محبت زمامدار، عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت و تا عامل محبت نباشد؛ رهبر نمی‌تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را قانونمند تربیت کند. قرآن کریم خطاب به پیغمبر می‌کند که ای پیغمبر! نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و اداره اجتماع در دست داری پس: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظاً لقلب لائفوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الأمر». (آل عمران، ۱۵۹) در اینجا علت گرایش مردم به پیغمبر اکرم را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم نسبت به آنان مبذول می‌داشت. باز هم دستور می‌دهد که بیخشای و برایشان استغفار کن. اینها همه از آثار محبت و دوستی است. امیرالمؤمنین نیز - که دست پرورده مکتب پیامبر است - در فرمان خویش به مالک اشتر آن گاه که او را به زمامداری مصر منصوب می‌کند از این آیه قرآنی الهام گرفته و درباره رفتار با مردم چنین توصیه می‌کند: «و أشعر

^{۱۰} - ستارگان آسمان را علامتی قرار داد که مردم گمگشته هنگام سیر در راه‌های گشاده زمین به آنها راه جویند و پرده سیاه شب مانع تابیدن نور آنها نگردد.

^{۱۱} - و به درستی که او در هر جا و در هر زمان و دوره‌ای است و با هر انس و جنّی حضور دارد.

قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم، و اللطف بهم... فأعطيهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب أن يعطيك الله من عفوه و صفحه.» (نامه ۵۳) و چنان که مرتضی مطهری در کتاب «جاذبه و دافعه علی (ع)» متذکر شده: «قلب زمامدار بایستی کانون مهر و محبت نسبت به ملت باشد. قدرت و زور کافی نیست؛... عدالت هم اگر خشک اجرا شود کفایت نمی‌کند. بلکه زمامدار هم چون پدری مهربان باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه‌دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده و همت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدس خود به خدمت بگیرد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۶۳)

۵- کاربرد تفسیری آیات

در این قسمت، حضرت به ارائه ترجمه یا توضیح تفسیری آیات قرآن می‌پردازد. تفسیر حضرت از کلام وحی، هم شامل تفسیر لغوی آیات و اصطلاحات قرآنی می‌باشد و هم در مواقعی مصادیق را بیان می‌نمایند؛ مثلاً در جایی شنید که شخصی می‌گوید: «إنا لله و إنا إليه راجعون». (بقره، ۱۵۶) حضرت فرمودند: «إن قولنا إنا لله إقرار علی انفسنا بالملك و قولنا و إنا إليه راجعون اقرار علی انفسنا بالهلك». (حکمت ۹۹) در اینجا به صراحت مشخص است که حضرت به تفسیر آیه می‌پردازد؛ اما در همه موارد چنین وضوح و صراحتی وجود ندارد.

حضرت در نامه‌ای به قثم بن عباس^{۱۲} بن عبدالمطلب، فرماندار شهر مکه، رسیدگی به امور حاجیان را در موسم حج خواستار شده و به رفع نیازهای حجّاج چنین سفارش می‌کند: «و مر اهل مكة أن لا يأخذوا من ساكن اجراً فإن الله سبحانه يقول «سواء العاكف فيه والباد» (حج، ۲۵): و مسجد الحرام که آن را برای مردم اعم از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین، یکسان قرار داده‌ایم. فالعاكف: المقيم به و البادي: الذي يحجّ إليه من غير اهله. و فقنا الله و إياكم لمحابة، والسلام^{۱۳}». (نامه ۶۷) در این مورد حضرت دو کلمه «عاکف» و «بادی» را معنی کرده و با توجه به این آیه قرآنی دستور می‌دهد که از حاجیان مزد نگیرند.

به نظر می‌رسد که بیشترین موارد تفسیری از آیات قرآن در نهج البلاغه، مربوط به ذات و صفات الهی باشد؛ حضرت برای شناساندن وجود الهی به مردم ناچارند بعضی از اوصاف خالق یکتا را تشریح نمایند؛ مثلاً هنگامی که آیه «قل هو الله أحد» یا آیه «و إلهکم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحیم» (بقره، ۱۶۳) را می‌خوانیم به این سؤال برمی‌خوریم که وحدت ذات حق چه نوعی از وحدت است؟ حضرت علی (ع) در نهج البلاغه فرموده است: «الأحد لا بتأویل عدد» یکتاست ولی نه به تعبیر عددی. «لا یشمل بحدّ و لا یحسب بعدّ». هیچ حدی او را در برنگیرد و با عددی شمرده نشود. (فولادوند: ۲۲۸) «من أشار الیه فقد حدّه و من حدّه فقد عدّه». هرکس وی را انگشت نشان کند؛ او را محدود ساخته و هرکه او را محدود کند او را مشمول شمارش دانسته است. (خطبه‌های ۱۵۰، ۱۸۴ و ۱) در

^{۱۲} - قثم بن عباس بن عبدالمطلب پسر عموی پیامبر (ص) و بسیار شبیه به پیامبر بود. آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد.

^{۱۳} - نامه ۶۷: مردم مکه را فرمان ده که مردم مکه از کسانی که در خانه هایشان سکونت می‌کنند کرایه نستانند.

نهج البلاغه مکرر در این باره بحث شده است که وحدت ذات حق، وحدت عددی نیست و او با یکی بودن عددی توصیف نمی‌شود و تحت عدد درآمدن ذات حق ملازم است با محدودیت او. در خطبه ۶۵ نیز فرموده: «کلّ مسمّی بالوحدة غیره قلیل»^{۱۴}. (خطبه ۶۵) مطهری می‌گوید: چه قدر زیبا و عمیق و پر معنی است این جمله. این جمله می‌گوید هر چه جز ذات حق اگر واحد است کم هم هست. یعنی چیزی است که فرض فرد دیگر مثل او ممکن است پس خود او وجود محدودی است و با اضافه شدن فرد دیگر بیشتر می‌شود و اما ذات حق با این که واحد است؛ به کمی و قلت موصوف نمی‌شود. زیرا وحدت او همان عظمت و شدت و لانهایی وجود و عدم تصور ثانی و مثل و مانند برای او است. (مطهری، ۱۳۵۴: ۶۳)

حضرت علی (ع) پس از خواندن آیه «الهاکم التکاثر، حتی زرتم المقابر» (تکاثر، ۲۱) چنین فرمودند: «یا له مراما أبعدہ و زوراً ما أغفله؛...أفبمصارع آباءهم یفخرون! أم بعدید الهلکی یتکاثرون. و لأن یكونوا عبراً، أحقّ من أن یكونوا مفتخراً! و لأن یهبطوا بهم جناب ذلّة، أحجی من أن یقوموا بهم مقام عزّة!...»^{۱۵}. (خطبه ۲۲۱)

ابن ابی الحدید می‌گوید: «از روزی که این خطبه را یافتم تاکنون که پنجاه سال است؛ حدود هزار بار آن را خواندم و در هر بار در دلم ترس، لرزش و پندپذیری تازه‌ای به وجود آمد». (ابن ابی الحدید، ۱۱/۱۵۳) بسیاری از مفسران، سوره تکاثر را مکی می‌دانند؛ بنابراین، سخنی که درباره تفاخر در آن آمده قاعده مربوط به قبائل قریش است که با امور موهومی بر یکدیگر فخر و مباهات می‌کردند. ولی طبرسی در «مجمع البیان» معتقد است: این سوره در مدینه نازل شده و آنچه از تفاخر در آن آمده، ناظر به یهود یا دو طایفه از انصار است. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۰/۵۳۲)

زیارت کردن مقابر در اینجا یا کنایه از مرگ است و یا به معنی رفتن به سراغ قبرها برای شماره کردن و تفاخر نمودن. اما معنی دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد و یکی از شواهد آن، سخن امیر مؤمنان (ع) است. در حدیثی از ایشان آمده است که فرمود: گروهی از ما پیوسته درباره عذاب قبر در شک بودند تا این که سوره «الهاکم التکاثر» نازل شد تا آنجا که فرمود: «کلاً سوف تعلمون» و منظور از آن عذاب قبر است. سپس می‌فرماید: «ثمّ کلاً سوف تعلمون» و منظور آن عذاب قیامت است. (همان: ۵۳۴)

حضرت در حکمت ۹۳ می‌فرماید که شخصی نگوید خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم چرا که کسی نیست که مشمول فتنه نباشد، لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد، چرا که خدای سبحان فرموده: «واعلموا أنما أموالکم و أولادکم فتنه» (انفال، ۲۸) و معنی ذلک أنه یختبرهم بالأموال و الأولاد لیتبین الساخط لرزقه و الراضی بقسمه... لأنّ بعضهم یحبّ الذکور و یکره الإناث و بعضهم یحبّ تمثیر المال و یکره انثلام

^{۱۴} - جز او هر چه نام وحدت دارد بی‌مقدار است.

^{۱۵} - شگفتا! چه مقصد دوری، و چه دیدار کنندگان غافل! و چه کار بزرگ سهمگینی!... آیا بر گورهای پدرانشان، یا به کثرت عدد مردگان‌شان خود را بسیار می‌شمارند؟ مردگان اگر مایه عبرت باشند بهتر از آن است که وسیله مفاخرت به حساب آیند و اگر با مشاهده آنان متواضع گردند عاقلانه‌تر از آن است که آنان را مایه عزت خود دانند.

الحال». (حکمت ۹۳)^{۱۶} شریف رضی می‌گوید: این از عجیب‌ترین صحبت‌هایی است که از حضرت در تفسیر شنیده شده است و منظور حضرت هشدار جدی به همگان است که همیشه در معرض امتحان الهی هستند و مواظب باشند که اموال و فرزندانشان آنها را از راه خدا باز ندارد و در این امتحان الهی به احسن وجه قبول گردند، چون و چرا نکنند، به قضا و قدر الهی خشنود و تسلیم باشند و خود را بنده مسکین او بدانند و هر چه او خواست همان را بخواهند و هر چه را نهی کرد از آن دوری نمایند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۱: ۲۳۰)

آخرین موردی که در خصوص تفسیر ذکر می‌کنیم؛ تعریفی از زهد و پارسایی است که در حکمت شماره ۴۳۹ آمده است، امام فرموده: «الزهد کله بین کلمتین من القرآن. قال الله تعالى: لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم. (حدید، ۲۳) و من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد أخذ الزهد بطرفیه»^{۱۷}. (حکمت ۴۳۹)

۶- تلمیح

«تلمیح»، آن است که فردی در میان کلام خود به قصه یا شعر یا ضرب المثلی از فرد دیگری اشاره نموده باشد. تلمیح، هم می‌تواند در نظم و هم در نثر باشد. (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۳۱۲) هر چند یکی از موارد تلمیح، اشاره به داستان‌های پیامبران سلف می‌باشد ولی اشاره‌های داستانی به ویژه به پیامبران گذشته و اقوام پیشین در کلام حضرت تقریباً کم است. عمده کلام حضرت را یادآوری حوادث صدر اسلام و جنگ‌های آن، حوادث روزمره زمان خود، تبیین و توضیح مسائل اجتماعی، توصیف مردم و ویژگی‌های حاکمان و امیران، نقد و نکوهش رفتار خلفا و بی‌عدالتی‌ها و خویشاوندگرایی‌ها و اشرافی‌گری‌های آنها تشکیل می‌دهد. (قوام ۱۳۷۹: ۶۵۲)

موضوع انتقاد حضرت از خلفای سه گانه و یادآوری روزهای تلخ پس از رحلت پیامبر، غیر قابل انکار است. البته روش نقد، کاملاً تحلیلی و منطقی است و به همین دلیل، به آن انتقادات ارزش فراوان می‌دهد. (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۵۶)؛ برای نمونه در خطبه ششقیه (خطبه سوم) می‌بینیم که شدیداً روش عثمان را به انتقاد گرفته و می‌فرماید: «إلی أن قام ثالث القوم نافجاً حزنیه بین ثبیله و معتلفه و قام معه بنو أیبه یخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربیع...»^{۱۸}. (خطبه ۳) این نمونه‌ای از اعمال نسنجیده خلفا و انتقاد امیر مؤمنان از آنان است؛ اما اشاره‌هایی به حوادث و اتفاقات تاریخی نیز در نهج البلاغه وجود دارد؛ از داستان خلقت آدم گرفته تا سریچی شیطان از سجده کردن و داستان پسران آدم و داستان

^{۱۶} - و این بدان معنی است که خداوند آنها را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان مورد آزمایش قرار می‌دهد... و بعضی بارور ساختن مال را می‌پسندند و از کاهش آن ناخشنودند.

^{۱۷} - ترجمه: پس کسی که بر گذشته دریغ نخورد و بر آینده شادمان و مغرور نباشد؛ زهد را از دو سوی آن گرفته است.

^{۱۸} - ترجمه: آنگاه سومی (عثمان) برخاست در حالی که از پرخوارگی پهلوهایش متورم شده بود چونان ستوری که همی جز چریدن ندارد. خویشاوندان پدری‌اش (بنی امیه) با او همدست شدند و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران گیاه بهاری را.

اقوام عاد و ثمود و پیامبران عظام الهی مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و داوود و... تا زمان پیامبر اسلام که اشاراتی نیز به زندگی ایشان در نهج البلاغه آمده است. مثلاً در خطبه چهارم در بیان خصائص اهل بیت - که خود نیز یکی از آنان است - مطالبی فرموده: «ما شککت فی الحق مذأریته! لم یوجس موسی(ع) خیفه علی نفسه، بل أشفق من غلبة الجهال و دول الضلال»^{۱۹}. (خطبه ۴)

در این فراز - که علت کناره‌گیری خویش از خلافت را بیان می‌کند - اشاره‌ای به داستان حضرت موسی و اژدها شدن عصایش و سحرگری ساحران و اعمال فرعون دارد؛ هر چند از آنها نامی نبرده است. حضرت در این فراز به آیه ۶۷ طه «فأوجس فی نفسه خیفه موسی» نظر دارند و نگرانی خود را به خاطر جهل و نادانی مردم اعلام کرده و بیم دارد که مثل زمان موسی(ع)، حاکمان جور مردم را ترسانده و فریب دهند و مردم نیز تحت تأثیر قرار گرفته و حرف و عمل آنان را باور نمایند و این جهل، وسیله مورد استفاده ساحران و افسونگران گردد.

در قسمت چهارم از خطبه ۱۸۲ که سفارش به تقوا و پندپذیری از تاریخ است می‌فرماید: «فلو أن أحداً یجد إلی البقاء سلماً أو لدفع الموت سبیلاً، لکان ذلک سلیمان بن داوود(ع) الذی سخر له ملک الجنّ و الإنس مع النبوة و عظیم الزلقة. فلما استوفی طعمته و استکمل مدّته، رمته قسیّ الفنی بنبال الموت و أصبحت الدیار منه خالیة...»^{۲۰}. (خطبه ۱۸۲)

نام حضرت سلیمان، ۱۷ بار در قرآن آمده است؛ از جمله در سوره انبیاء آیه ۸۱ «و لسلیمان الریح عاصفة تجری بأمره» یا آیات ۱۶ و ۱۷ نمل «...قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر... و حشر لسلیمان جنوده من الجنّ و الإنس و الطیر» و یا آیه ۱۴ سوره سبأ که به داستان مرگ حضرت سلیمان اشاره دارد: «فلما قضینا علیه الموت ما دلّهم علی موته إلا دابة الأرض تأکل منسأته...»^{۲۱}. همان طور که حضرت علی(ع) فرموده‌اند: زندگی سلیمان می‌تواند درس عبرتی باشد برای کسانی که می‌انگارند در این جهان جاودانه خواهند ماند و صاحب همه چیز آنها هستند. بله، مرگ عجیب یک پیامبر بزرگ - با آن همه اختیار و قدرت - می‌تواند مایه عبرت دیگران باشد.

در قسمت هجدهم از خطبه ۱۹۲، حضرت علی(ع) به ذکر یک ماجرای جالب می‌پردازد و خیره‌سری و دشمنی سران قریش را چنین به تصویر می‌کشند: من با پیامبر(ص) بودم آن گاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند:...از تو معجزه‌ای می‌خواهیم. این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شده و در پیش تو بایستد. حضرت فرمودند که به امر خدا چنین خواهد شد، اما آیا به حق شهادت می‌دهید؟ خلاصه وقتی آن درخت نزد پیامبر آمد، قریش با کبر و غرور گفتند: به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید و نصف دیگرش در جای خود بماند، وقتی که پیامبر فرمان داد و این

^{۱۹} - ترجمه: من از آن روز که حق را دیده‌ام در آن دو دل نشده‌ام. اگر موسی هراسید؛ بر جان خود نمی‌ترسید بلکه از چیرگی نادانان و گمراهان بیم می‌ورزید....

^{۲۰} - (۱۸۱ فیض و فولادوند): اگر کسی می‌توانست جاوید زیستن را راهی برای دفع مرگ اندیشد؛ کسی جز سلیمان بن داوود نبود. آن که خدا پیامبری و کمال قرب و منزلت را به وی داده، و جن و انس را مسخر او ساخته بود. چون روزی خود را به تمام و کمال خورد؛ کمان‌های فنا تیرهای مرگ را به سوی او رها کردند و آن سراها از وی تهی ماند و آن کاخ‌ها خالی افتاد.

^{۲۱} - پس چون مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم جز جنبنده‌ای خاکی (موریانه) که عصای او را به تدریج می‌خورد؛ کسی آدمیان را از مرگ وی آگاه نگردانید.

کار نیز انجام شد، آنان از روی کفر و سرکشی گفتند: فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود و به صورت اول درآید. پیامبر دستور داد و چنان شد «حضرت علی (ع) می‌فرماید: من گفتم ای رسول خدا من اقرار می‌کنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد. «فقال القوم کلهم؛ بل ساحر کذاب، عجیب السحر خفیف فیه و هل یصدّقک فی أمرک إلّا مثل هذا! (یعنوننی). (خطبه ۱۹۲)»^{۲۲} در قرآن نیز چنین نسبت‌های ناروای کفار به پیامبر در چند جا آورده شده از جمله در آیه: «.. و إذ هم نجوی إذ یقول الظالمون إن تتبعون إلّا رجلاً مسحوراً» (إسراء، ۴۷)^{۲۳}. و یا آیه ۴ سوره ص: «و عجبوا أن جاءهم منذر منهم و قال الکافرون هذا ساحر کذاب»^{۲۴}. هم چنین آیه: «قال الکافرون إن هذا لساحر مبین» (یونس، ۲)^{۲۵}

۷- نتیجه

در سؤال اول پژوهش، میزان اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به موارد برشمرده شده - که البته فقط مقدار کمی از نمونه‌های استخراج شده اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن می‌باشد - به این نتیجه می‌رسیم قسمت زیادی از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های ایشان، الهام گرفته از کلام وحی بوده و به درستی می‌توان ادعان داشت که «نهج البلاغه آینه‌ای از قرآن کریم» می‌باشد که انوار قدسیه کلام الهی را در جامعه اسلامی منعکس می‌نماید. در سؤال دوم پژوهش، به بررسی شیوه و سبک استفاده از آیات قرآن پرداخته شد و همان طور که مشاهده گردید این اثرپذیری هم در لفظ و هم در معنی و توضیح و تفسیر آیات و هم در بازگو کردن بعضی حوادث تاریخی خودش را نشان می‌دهد. با عنایت به فراوانی استفاده از آیات و گوناگونی سبک به کارگیری آنها در کلام، می‌توان به سؤال سوم پژوهش نیز چنین پاسخ گفت که به نظر می‌رسد این سخن که نهج البلاغه تفسیری از قرآن کریم است، سخنی درست و بجا بوده و جنبه اغراق و مبالغه در آن نمی‌باشد. اما در خصوص این که آیا همگان می‌توانند به راحتی وجود آیات قرآن در میان کلمات نهج البلاغه را تشخیص دهند، باید گفت که شناخت لفظ ظاهری قرآن در نهج البلاغه برای افرادی که مختصر آشنایی با قرآن دارند میسر است ولی تشخیص معانی قرآنی به کار رفته در نهج البلاغه نیازمند آشنایی و تعمق بیشتر در قرآن می‌باشد.

فهرست منابع

^{۲۲} - (فیض و فولادوند، ۲۳۴): سران قریش همگی گفتند: «او ساحری است دروغگو که سحری شگفت آور دارد. و سخت با مهارت است» و خطاب به پیامبر گفتند: «آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی باور می‌کند؟».

^{۲۳} - و آنگاه که به نجوا می‌پردازند؛ وقتی ستمگران گویند: جز مردی افسون شده را پیروی نمی‌کنید.

^{۲۴} - و از اینکه هشدار دهنده‌ای از خودشان برایشان آمده در شگفتند؛ و کافران می‌گویند: این، ساحری شیاد است.

^{۲۵} - کافران گفتند این مرد قطعاً افسونگری آشکار است.

- ❖ قرآن کریم؛ ترجمه فولادوند.
- ❖ نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد؛ (۱۳۸۹)، چاپ اول، قم: انتشارات نشر.
- ❖ نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، محمد مهدی؛ (۱۳۷۴)، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ❖ ابن ابی الحدید، فخرالدین عبدالحمید؛ (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: منشورات آیه الله مرعشی نجفی.
- ❖ بحرانی، میثم بن علی بن میثم؛ (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربان علی محمدی و علی اصغر نوایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- ❖ تستری، محمدتقی؛ (۱۳۶۸)، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ❖ تفتازانی، سعدالدین؛ (۱۳۷۴ق)، مختصرالمعانی، تصحیح رضا لطفی و محمدعلی محمدی، چاپخانه توحید.
- ❖ الجارم، علی و امین، مصطفی؛ (۱۹۶۹م)، البلاغه الواضحه، مصر: منشورات قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه، دارالمعارف.
- ❖ جرداق، جرج؛ (۱۳۷۵)، صوت العدالة الإنسانیه، ترجمه هادی خسروشاهی، قم: نشر خرم.
- ❖ جمعی از نویسندگان؛ (۱۳۶۴)، کاوشی در نهج البلاغه، هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، چاپ سلمان فارسی.
- ❖ خوئی، حاج میرزا حبیب؛ (بی تا)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ❖ رازی، ابوالفتوح؛ (۱۳۸۹)، تفسیر کبیر(مفاتیح الغیب)، ج ۱۰.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۴۱۷ق)، مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران.
- ❖ قوام، ابوالقاسم و رادمرد، عبدالله؛ (۱۳۷۹)، جلوه‌های حضور قرآن در نهج البلاغه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴۰۳، سال ۳۳.
- ❖ محمدی اشتهااردی، محمد؛ (۱۳۸۱)، آیات قرآن و گفتار پیامبر در نهج البلاغه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ❖ محمدی، سیدکاظم و دشتی، محمد؛ (۱۳۷۴)، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه، نشر مؤسسه تحقیقاتی، چاپ نهضت.
- ❖ محمدی، محمد حسین؛ (۱۳۸۲)، بوستان معماهای نهج البلاغه، قم: انتشارات بوستان دانش.
- ❖ مصطفوی، سید جواد؛ (۱۳۸۰)، رابطه نهج البلاغه با قرآن، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- ❖ مطهری، مرتضی؛ (۱۳۹۰)، جاذبه و دافعه علی(ع)، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ❖ مطهری، مرتضی؛ (۱۳۵۴)، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: چاپخانه رودکی.
- ❖ نورایی، محمد علی؛ (۱۳۸۱)، سیمای قرآن در نهج البلاغه، تهران: نشر مصباح الهدی.
- ❖ هاشمی، سید احمد؛ (۱۳۷۷)، جواهر البلاغه، تهران: انتشارات الهام.